هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است.
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ ۴۵ | چهارشنبه ۱۲ حوت ۱۳۸۳ | ۲۱ محرّم الحرام۱۴۲۶ - | 2 March 2005

سرمقاله

به تأخیر انداختن انتخابات پارلمانی وچالش های مشروعیت
ص۲

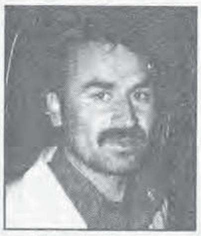
خط لولهٔ گاز و موانع سرراه آن
ص۳

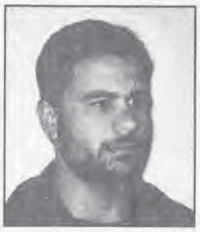
مسلمان چگونه از وقت خود بهره بگیرد؟
ص۷

در واکنش به تأخیر انتخابات

• تأخیر انتخابات به منظور جلوگیری از ورود نمایندگان واقعی مردم به پارلمان صورت گرفته است
• به تأخیر افگندن انتخابات خود نقض قانون اساسی کشور است
• حضور نمایندگان مردم به عنوان نظارتگران بر امور دولت از اساسات دموکراسی به شمار می رود


سید ناصر تقدسی


محمد مقیم نورستانی


احمد شاه صدیقی

نظر به قانون اساسی افغانستان، انتخابات پارلمانی باید همزمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار می گردید. اما بنابر دلایلی این انتخابات برای شش ماه به تأخیر افتاد.

مردم ما بی صبرانه منتظربودند تا آزمون انتخابات پارلمانی را موفقانه سپری نمایند اما از جانب یوناما گفته شده است که انتخابات در موعد معین برگزار نمی گردد، و این موضوع نگرانی هایی را درمیان اقشار مختلف کشور به وجود آورده است.

مجاهد نظریات تنی چند از صاحب نظران را در پیرامون ضرورت پارلمان و پیامدهای تأخیر انتخابات پارلمانی در کشور، جویا شده است که اینک به ملاحظه می رسد.

سید ناصر تقدسی، نویسنده و مدیر مسؤول ماهنامهٔ وفاق در این مورد می گوید:
ص۶

در پی انتقادات و اعتراضات حجاج افغانی

برخی از مقامات وزارت حج و اوقاف وترانسپورت مورد بازپرسی قرار گرفتند

در پی انتقادات و اعتراضات گستردهٔ حجاج افغانی از نحوهٔ عملکرد مسؤولان وزارت حج و اوقاف و شرکت هوایی آریانا که از طریق مطبوعات کشور پخش گردید، ریاست جمهوری هیأتی را موظف ساخت تا مشکلات حجاج را درهنگام انتقال وحین اقامت شان در عربستان سعودی مورد بررسی قرار دهد و نتایج آن را به مقام ریاست جمهوری گزارش دهد.

هیأت پس از یک سری بررسی ها تأیید نمود که تخطی هایی جدی در انتقال حجاج، اعاشه و اباته و پول قربانی آنان صورت پذیرفته است. پس از دریافت نتایج بررسی، رئیس جمهور فرمانی را صادر کرد و به وزرای حج و اوقاف و ترانسپورت وظیفه سپرد تا وظایف متهمان قضیه را به حالت تعلیق در آورند و آنان را جهت تحقیق به لوی سارنوالی معرفی نمایند.

بر اساس این فرمان ماموریت هفت تن از مقامات وزارت حج و اوقاف وپنج تن از کارمندان وزارت ترانسپورت به حالت تعلیق در آمده است.
ص۷

تأخیر انتخابات پارلمانی، پیامدها و نگرانی ها
ص۲

آمریکا ۳۳ هزار متر مربع زمین در شهر کابل را دراختیار گرفت

به اساس قراردادی که روز شنبه ۸ حوت میان دکتر عبدالله وزیر خارجه افغانستان وزلمی خلیل زاد سفیر ایالات متحدهٔ امریکا در کابل به امضا رسید، ساحهٔ ۳۳ هزار متر مربع زمین واقع در جوار سفارت امریکا در کابل را برای مدت پنجاه سال در اختیار آن کشور قرار داد.

وزیر خارجه هنگام امضای این قرار داد گفت: دولت افغانستان به پاس مساعدت های آمریکا به بازسازی افغانستان به خواست آن کشور پاسخ گفته و زمین متذکر را برای مدت پنجاه سال یعنی تاسال ۲۰۵۶ در اختیار سفارت آمریکا قرار می دهد.

افسران اردوی ملی در برابر آزمون دیگر قرار می گیرند

افسران اردوی ملی یک آزمون دیگر را باید سپری کنند.

وزارت دفاع ملی به تاریخ ۹ حوت اعلام کرد که با راه اندازی امتحان دیگر با استعداد ترین افراد مسلکی را برای اردوی ملی بر می گزیند.

سخنگوی وزارت دفاع گفت: در این امتحان افسرانی که شامل برنامهٔ خلع سلاح شده اند، تنقیص شدگان و افسرانی که در حال حاضر در اردوی ملی خدمت می نمایند اشتراک خواهند کرد. وی گفت در این امتحان سه اصل، مسلک، ملیت و جمعیت مناطق مورد توجه خواهد بود.

سرقت های مسلحانه درشهر کابل نگرانی مردم را برانگیخته است

در چند روز اخیر سرقت های مسلحانه در شهر کابل افزایش یافته است.

بیشتر از آن جهت این مسأله باعث نگرانی شهروندان کابل شده است که در این سرقت ها اموال شماری از مقامات بلند پایهٔ دولتی با وجود امکانات بهتر امنیتی به سرقت رفته است. گرچه سرقت های مسلحانه در شهر کابل پدیده یی تازه نیست ولی افزایش آن باعث نگرانی منابع امنیتی کشور نیز گردیده است. مقامات امنیتی گفته اند در سه ماه اخیر پنجاه مورد سرقت و اختطاف های مسلحانه ثبت گردیده است.

گفته شده است که سارقان لباس پلیس و اردوی ملی برتن داشته اند.

صبغت الله سایق رئیس عمومی مبارزه با جرایم جنایی وزارت داخله به گزارشگر مجاهد گفت: در هفتهٔ گذشته منزل رئیس بانک ملی، رئیس لوژستیک وزارت دفاع و منزل حاجی کاتب مورد دستبرد سارقان قرار گرفته است. سارقان از منزل رئیس لوژستیک وزارت دفاع ۶۹ هزار دلار، یک میلیون افغانی، سه صدهزار روپیهٔ پاکستانی و یک کیلو طلا را به سرقت برده بودند. مقامات امنیتی کشور توانستند مرتکبین سرقت منزل رئیس لوژستیک وزارت دفاع را دستگیر نمایند که در این سرقت برادر زادهٔ وی با چند تن دیگر دست داشته است.

رئیس جنایی وزارت داخله گفت: از منزل حاجی راتب شش صدهزار دلار وبیشتر از چهار کیلو طلا به سرقت برده شده است و مقامات امنیتی تلاش دارند، سارقان را دستگیر نمایند.

رئیس مبارزه با جرایم جنایی گفت: به باور من در این موارد از سرقتها بیشتر دست نزدیکان و خویشاوندان مورد سرقت واقع شدگان دخیل است تا انگیزه های دیگر.

در حالی که سرقت های مسلحانه و اختطاف پسران و دختران در شهر کابل افزایش یافته است وزارت داخله تغییراتی را در حوزه های امنیتی شهر کابل عملی ساخته است که بر مبنای این تغییرات مسؤولان حوزه های امنیتی شهر کابل تعویض شده اند. یک مقام وزارت داخله تغییرات در رهبری حوزه های امنیتی را گامی در راه بهبود وضع امنیتی در شهر کابل خواند.

تا هنوز ۷۳ جسد از قربانیان هواپیمای سقوط کردهٔ کام ایر به دست آمده اند

به گفتهٔ دکتر احمد ضیا یفتلی رئیس صحیهٔ اردو، از ۱۰۴ تن از سرنشینان هواپیمای سقوط کردهٔ کام ایر تاهنوز ۷۳ جسد به دست آمده است که از آن جمله ۱۱ جسد به اقارب آنها تحویل داده شده است:

گفته شده است که از جمله ۱۱ جسد شناسایی شده ۴ جسد آن خارجی بوده که دو تن آن آمریکایی و یک تن آنان ایتالیایی و یکی دیگر روسی بوده اند.

به گفتهٔ دکتر یفتلی یک گروه مشترک از افراد متخصص طب عدلی، صحت عامه، طب عدلی ریاست صحیهٔ اردو، متخصصان جرایم جنایی، پلیس بین المللی وزارت داخله و گروهی از متخصصین ایتالیایی برای شناسایی وتحقیق اجساد موظف گردیده اند.

او علاوه کرد که فکر می شود اجساد دیگر در قسمت پایانی کوه باقی مانده باشند که گمان می رود، ساحهٔ مذکور ماین، فرش می باشد.

وی افزود که سربازان اردوی ملی به کمک سازمان ملل متحد عملیات خود را در ساحهٔ مذکور سر از فردا آغاز می نمایند.

۲۶ روز قبل هواپیمای بوئنگ ۷۳۷ مربوط شرکت خصوصی هوای پیمایی کام ایر که از هرات به قصد کابل پرواز نموده بود و نسبت خرابی هوا نتوانست به میدان هوایی کابل نشست نماید که بعد از آن از صفحهٔ راهدار غایب گردید و سرانجام در ساحهٔ چیری ولسوالی خاک جبار ولایت کابل سقوط نمود.



حامد کرزي د سارک په سازمان کي د افغانستان د غړيتوب غوښتنه وکړه

دخبري سرچینو په وینا: ولس مشر کرزي دهندوستان له سفر څخه د راستنیدو پر مهال ویلي دي که له افغانستان څخه وغوښتل شي چي د سارک یا دجنوبي آسیا دسیمه ییزو مرستو د سازمان غړیتوب تر لاسه کړي نو په ویاړ سره به ني ومني.

ده د نړي دمشهور فیلسوف او شاعر علامه اقبال په آند افغانستان د آسیار زړه وباله او زیاته ني کړه چي افغانستان د منځني آسیا او جنوبي آسیا ترمنځ پل دي او - نړیوالو ته په کارده چي د دیوالونو د جوړولو او خنډونو پرځاي دنژدي کیدو لاره غوره کړي.

په نوموړي سازمان کي ایران او چین هم دغړیتوب غوښتنه کړي ده.

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

به تأخیر انداختن انتخابات پارلمانی وچالش های مشروعیت

انتخابات پارلمانی که برپایهٔ قانون اساسی کشور قرار بود در ماه جوزا و سپس در ماه میزان سال روان برگزار گردد وبعد به ماه ثور ۱۳۸۴ محول گردید، بار دیگر به تأخیر افگنده شد.

آقای مانویل دسیلوا سخنگوی دفتر سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان به روز پنج شنبه ۶ حوت در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که تاریخ برگزاری انتخابات پارلمانی به تأخیر افگنده شد و در طی دو هفتهٔ آینده زمان برگزاری آن مجدداً تعیین خواهد گردید.

اقای مانویل مواردی را به عنوان دلائل به تأخیر افگندن انتخابات پارلمانی برای سومین بار، بیان کرد. چگونگی رأی دادن مهاجران و نا مشخص بودن سهم کوچیان در پارلمان و عدم سرشماری دقیق جمعیت کشور و مشخص نشدن مرزهای برخی از ولسوالی ها به نظر آقای مانویل از میان این موارد است.

به باور ما هیچ یک از این مسائل نمی تواند دلیلی باشد برای به تأخیر افگندن مجدد انتخابات پارلمانی؛ وقتی حوزهٔ انتخاباتی ولایت باشد مهاجران و کوچیان حتماً به یکی از ولایات کشور تعلق دارند و آنان می توانند در محل سکونت خویش به کاندیداهای ولایت خود رأی بدهند و در چنین حالتی نا مشخص بودن مرزهای برخی از ولسوالی ها نیز مشکلی ایجاد نمی کند. همچنان مشکل عدم سرشماری درست جمعیت کشور را درنخستین انتخابات پارلمانی می توان به گونه یی موقت حل کرد به این معنی که سهم هر ولایت را از ۲۴۹ کرسی ولسی جرگه متناسب به سهم آن ولایت در لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی باشد و آن سهم را پس از انجام یافتن سرشماری دقیق جمعیت ولایت هاو بروز تفاوت در تناسب آن قابل تعدیل دانست. ونیز باید توجه داشت اگر دولت در طی سه سال دورهٔ موقت وانتقالی مجدانه می خواست این مشکلات را از سر راهش بردارد بی درنگ این کار را به آسانی می توانست انجام بدهد.

به هر حال به هیچ بهانه یی دولت و سازمان ملل متحد و کشورهای مؤثر در روند ثبات وامنیت افغانستان تلاش نورزند تا جلو برگزاری انتخابات پارلمانی را بگیرند.

به تأخیر انداختن انتخابات پارلمانی به تأخیر افگندن ثبات و استقرار و توسعهٔ سیاسی در کشور و برانگیختن بحران بی اعتمادی مردم در برابر دولت است. ونیز عدم وجود پارلمان به بنیادی ترین فلسفهٔ وجودی نظام کنونی در افغانستان و اساسی ترین شعار تحول طلبانهٔ ایالات متحدهٔ امریکا - به عنوان حامی ثبات و دموکراسی در افغانستان - در جهان آسیب فراوان خواهد رسانید؛ چون نا ممکن است کسی در جهان بتواند دموکراسی بدون پارلمان را بپذیرد و باز به مصداقیت تأکید ایالات متحدهٔ امریکا بر دموکراسی در افغانستان وکشورهای منطقه وجهان باور ورزد.

تأخیر انتخابات پارلمانی پیامدها و نگرانی ها

سید ناصر تقدسی

از ماه ها بدین طرف رأی زنی ها و تبصره هایی در رسانه های خبری و مطبوعات وجود داشت که انتخابات پارلمانی در وقت مقرر آن (پایان ثور سال آینده) برگزار نخواهد شد وعمده ترین عامل این تأخیر را برخی افراد وحلقات، جمع نشدن اسلحه، عدم اکمال سرشماری، مشخص نبودن مرزهای برخی از ولسوالی ها و ولایات و... عنوان می کردند: چیزهایی که واقعاً اگر توجیه درست می داشت بایستی بر روند انتخابات ریاست جمهوری در هجدهم میزان اثر می گذاشت و از برگزاری آن جلوگیری می کرد! اما این پیش بینی ها زمانی به عینیت پیوست که روز جمعه هفتم حوت سال جاری آقای مانویل دسیلوا، سخنگوی دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان طی یک کنفرانس خبری در کابل اعلام کرد که انتخابات پارلمانی افغانستان آن گونه که انتظار می رفت، در ماه ثور سال آینده برگزار نخواهد شد. بر اساس قانون انتخابات افغانستان زمان انتخابات باید نود روز پیش از برگزاری آن به صورت رسمی اعلام شود، اما سازمان ملل متحد و کمیسیون برگزاری انتخابات تا هنوز جدول زمانی برای انتخابات تهیه نکرده اند.

هرچند آقای دسیلوا، علت تأخیر انتخابات پارلمانی را عدم تصمیم گیری درمورد رأی دهی مهاجرین، مشخص نشدن سهم کوچی ها در شورای ملی، تکمیل نشدن سرشماری و نامعین بودن مرزهای ولسوالی ها توصیف کرد.

اما به باور تحلیلگران علی رغم تأکیدهای مکرر نهادها، احزاب و مردم افغانستان مبنی بر برگزاری انتخابات پارلمانی درموعد معین آن، تأخیر در این امر مهم وملی، ریشه در برنامه ها و اهداف حلقات و فراکسیون هایی دارد که از راه های نامشروع وبا حرکت در مسیر خلاف منافع مردم می خواهند با مکر و دغل روند منصفانهٔ انتخابات را منحرف کنند و از تشکیل یک شورای ملی نیرومند ومنتقد به مثابهٔ تنها مرجعی نظارت گر از کارکرد دولت جلوگیری نمایند، در حالی که هرگونه تأخیر وتعلل در راستای انجام انتخابات پارلمانی پیامدهای ناگوار و جبران ناپذیری دارد، از جمله:

۱- بحران مشروعیت

بدون تردید در نظام های مردم سالار و دموکراتیک یکی از ارکان مهم دولت پارلمان است، و در غیاب آن، وجهۀ مردم سالاری نظام سیاسی زیر سؤال می رود و مشروعیت آن به بحران رو به رو می شود. از همین روست که در بند سوم مادۀ (۹۱) قانون اساسی جدید افغانستان، تأیید یا رد مقرری ها در پست های بلند دولتی مثل وزارتخانه ها، ستره محکمه، لوی سارنوالی، ریاست عمومی امنیت ملی وجمعیت هلال احمر افغانی از صلاحیت های اختصاصی ولسی جرگه دانسته شده است.

بنا بر این تعیینات و مقرری هایی که از طرف آقای کرزی به سطح وزرا و رؤسای مستقل ادارات دولتی

> **هر قدر که دولت مردان کنونی در پیشبرد کارهایی مهم وملی مانند انتخابات پارلمانی اهمال نمایند به همان پیمانه بر تعهد، اعتماد و کفایت کاری خویش لطمه می زنند ومردم را نسبت به خود و نظام حاکم بی باور می سازند**

صورت گرفته تاحدی غیر قانونی است و الی زمان ایجاد شورای ملی از لحاظ حقوقی مشروعیت ندارد، از همین جهت به هر پیمانه که در برگزاری انتخابات پارلمانی تاخیر به وجود بیاید، به همان اندازه بحران مشروعیت درحکومت ژرف تر می گردد.

خلأ قانون گذاری

یکی از وظایف بسیار عمدهٔ شورای ملی بر اساس هدایت فقرهٔ اول مادهٔ (۹۰) قانون اساسی تصویب، تعدیل و یا لغو قوانین و فرامین تقنینی است. پس در نبود شورای

> **در نبود شورای ملی خلأ قانون گذاری پر ناشده باقی می ماند و دولت در مسیر بی قانونی و یا در مسیر قوانین برخاسته از منافع گروهی، سمتی و فراکسیونی حرکت خواهد کرد**

ملی خلأ قانون گذاری پر ناشده باقی می ماند و دولت در مسیر بی قانونی و یا در مسیر قوانین برخاسته از منافع گروهی، سمتی و فراکسیونی حرکت خواهد کرد و در چنین حالت زمینه های بی ثباتی و انارشی در کشور فراهم خواهد شد.

اگرچه به عقیدۀ برخی از حقوق دانان، احکام و فرامین تقنینی که از سوی رئیس جمهور، تا زمان ایجاد پارلمان اصدار می یابد خلأ قانون گذاری را تا حدودی جبران می کند، ولی از رهگذر این که فرامین تقنینی رئیس جمهوری نیز باید به تصویب پارلمان برسد، لذا قبل از این کار، فرامین متذکره نمی تواند به حیث قانون تلقی گردد.

۳- تداوم حیف و میل ها

ما در سه سال گذشته شاهد حیف و میل های بی شماری در دستگاه دولت و در مؤسسات غیر حکومتی بودیم، میلیاردها دلاری که به نام کمک به مردم افغانستان به این کشور سرازیر شد، بیشتر آن غارت و اختلاس گردید و به اندازهٔ پول های مصرف شده اثر ملموسی از بازسازی و آبادی دیده نمی شود. و اگر ما علت اساسی این امر را ریشه یابی کنیم، به این نتیجه می رسیم که علت اصلی این بی مسؤولیتی ها و حیف ومیل ها نبود شورای ملی در کنار حکومت به عنوان یک مرجع نظارتگر و کنترل کنندهٔ اعمال حکومت بوده است. بدون شک اگر پارلمان و مرجع نظارتگر وجود می داشت و از روند آمد و رفت مساعدت ها نظارت می کرد و بر روی هم افراد، حلقات و مؤسسات حکومتی و غیر آن را مورد بازپرس وحسابرسی قرار می داد، شاید وضعیت ملت وکشور بهتر از امروز می بود وبسا از مشکلات مردم حل می گردید.

بنا بر این تعلل ورزیدن در امر ایجاد پارلمان، بازهم فرصت دادن به افراد و مؤسسات مختلس وغارت کننده است که پس از این هم کمکهای باقی مانده حیف و میل خواهد شد وعاملان این جنایت بی باز پرس خواهند ماند!

۴- پا گرفتن استبداد

مردم ما از ناحیهٔ استبداد و خودکامگی طی قرون متوالی رنج برده اند چه بسا از استعدادهای فوق العاده یی که در سایهٔ استبداد ناشگفته باقی مانده و گل های آزاده یی که پرپر شده ونخبگانی که به چوبهٔ دار آویخته شده اند. پس از تصویب قانون اساسی و به رسمیت شناخته شدن پارلمان در کنار حکومت، مردم امیدوار بودند که با تشکیل و ایجاد شورای ملی جلو خود سری ها و خود محوری ها گرفته خواهد شد و دورهٔ استبداد وتک تازی ها پایان خواهد یافت، ولی تعلل دولت و مشکل تراشی دیگر نهادهای مسؤول برگزاری انتخابات در جهت عدم تدویر به موقع انتخابات پارلمانی، این اندیشه ونگرانی را سبب شده است که مبادا با این بهانه جویی ها ومکاری ها یک بار دیگر، به سان گذشته ها استبداد وتک محوری ها پا بگیرد وثمرهٔ تلاش ها ومبارزات مردم را که دقیقاً برای زدودن استبداد سازمان یافته بود، نقش بر آب نماید.

۵- بی اعتباری دولت

علاوه بر پیامدهای ناگواری که برای تأخیر انتخابات بر شمردیم، موضوع مهم دیگر در این امتداد، بی اعتبار شدن دولت وسلب اعتماد مردم از آن است. هر قدر که دولت مردان کنونی در پیشبرد کارهایی مهم وملی مانند انتخابات پارلماتی اهمال نمایند به همان پیمانه بر تعهد، اعتماد و کفایت کاری خویش لطمه می زنند ومردم را نسبت به خود و نظام حاکم بی باور می سازند و در نتیجه در آینده ها اگر حرفی از انتخابات واقعی درمیان باشد، شانس برندگی خود راکمتر می نمایند.

بناءً برای جلوگیری از بحران اعتماد و برای وفا به تعهدات خود، حکومت افغانستان و در رأس آن آقای حامد کرزی هرچه زودتر باید موعد برگزاری انتخابات را اعلام کند و با برنامه های معقول و کارساز زمینه های مشارکت مردم برای تعیین نمایندگان واقعی شان را در شورای ملی فراهم آورد. و با اشخاص و نهادهایی که بر سر راه انتخابات سنگ اندازی و موانع آفرینی می کنند برخوردی قاطع تر وجدی تر نماید.

خط لولهٔ گاز و موانع سرراه آن

وحید مژده

رئیس جمهور کرزی در سفر اخیر خویش به هندوستان، مسألهٔ لولهٔ انتقال گاز از ترکمنستان به هند را با مقامات هندی در میان نهاد. برنامه یی که با هزینهٔ بیش از سه میلیارد دلار، می تواند تحولات قابل توجه را در حیات اقتصادی و حتی تحولات سیاسی منطقه موجب گردد. پروژه یی که تطبیق آن در گرو امنیت در افغانستان است.

از فروپاشی اتحاد شوروی به بعد، آسیای میانه به عنوان یکی از مراکز ذخایر انرژی در جهان مورد توجه شرکت های نفتی قرار داشته است. اگر دو دهه قبل به دلیل کم بودن قیمت نفت و سایر مواد انرژی زا، استخراج ذخایر نفت و گاز در مناطق محاط به خشکه مقرون به صرفه نبود، اما امروزبا بلند رفتن قیمت نفت، ذخایر انرژی این منطقه از اهمیت خاصی برخوردار گردیده است.

اندکی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری ترکمنستان نیز از جمله کشور هایی بود که به استقلال دست یافت. این کشور تازه به استقلال رسیده با ذخایر سرشار گاز طبیعی اش به زودی مورد علاقهٔ شرکت های نفتی از جمله یک شرکت ارجنتاینی به نام بریداس و شرکت یونیکال از ایالات متحدهٔ آمریکا قرار گرفت. بریداس توانست با استفاده از بی تجربه بودن ترکمن ها در امر حکومت، قرار داد هایی را در تفحص گاز در منطقهٔ (یاشلر) به دست آورد اما بعدها ترکمنستان بعضی از قرار دادهایش با بریداس را برهم زد.

در آخرین سالهای قرن بیستم، شایعات زیادی در مورد این که شرکت یونیکال طالبان را در جهت رسیدن به قدرت در افغانستان کمک می کند برسر زبانها بود اما برعکس در عمل طالبان پس از رسیدن به کابل با بریداس بیشتر رابطه داشتند. این دو شرکت بر سر ساختن یک خط لولهٔ گاز از ترکمنستان و از مسیر افغانستان به پاکستان و از آنجا به کشور هند باهم در رقابت بودند و برای این کار لازم بود تا از نیروی طالبان برای جمع آوری اسلحه و تأمین امنیت در افغانستان استفاده شود. اما با واقعهٔ یازدهم سپتامبر تحولات جدیدی به میان آمد.

در تحولات جدید پس از یازدهم سپتمبر، هدف شرکت های نفتی برای کشیدن این خط لوله تغییری نکرد. زیرا جورج بوش خود از ایالت تکزاس یعنی ایالتی است که بیشتر با مسائل نفتی در رابطه است و اطرافیان وی از جمله کاندالیزا رایس وزیر خارجه نیز با شرکت های نفتی رابطه دارند. توجه به خط لولهٔ گاز از مسیر افغانستان را از آنجا می توان دریافت که بسیاری از دولتمردان کنونی به شکلی به شرکت یونیکال رابطه داشته وکارمند آن بوده اند.

توجه به خط لولهٔ گاز از مسیر افغانستان را از آنجا می توان دریافت که بسیاری از دولتمردان کنونی به شکلی به شرکت یونیکال رابطه داشته وکارمند آن بوده اند

اما خط لولهٔ گاز در شرایط فعلی یک رقیبی و یک مخالف دارد، جمهوری اسلامی ایران به عنوان رقیب مطرح است که می خواهد این خط لوله از مسیر آن کشور عبور نماید. مسیر ایران هرچند طولانی است اما از نظر امنیتی برتری آشکار دارد در حالی که مناطقی که قرار است خط لوله از مسیر افغانستان از آن عبور نماید بیشتر میدان جنگ و گریز طالبان است و طالبان مخالف این طرح مطرحند. خط لوله قرار است از بالا مرغاب وارد افغانستان گردد و از مسیر هرات و قندهار سرانجام از مرز سپین بولدک به خاک پاکستان داخل شود و در منطقهٔ سوئی در بلوچستان پاکستان به مسیری رهنمایی گردد که خطوط گاز پاکستان امتداد دارد.

همزمان با سفر آقای کرزی به هندوستان که بیشتر به مسألهٔ خط لوله مربوط بود، ایران نیز فعالیت هایی را در همین زمینه دنبال کرد تا شاید هندوستان را به عنوان خریدار، به تمدید لوله از مسیر ایران تشویق نماید در حالی که آمریکا به خاطر مخالفت با ایران، به وضوح با چنین کاری مخالف است. مشکل دیگر این است که در ایالت بلوچستان پاکستان نیز اوضاع مساعد نیست و بخصوص تأسیسات گاز بیشتر مورد حملهٔ چریک های بلوچ قرار می گیرد. اما هندوستان به عنوان خریداری که حق انتخاب وی تعیین کنندهٔ مسیر است، راه دیگری را جز مسیری که به هر حال باید از پاکستان عبور نماید، در جلو ندارد. هندوستان که بیش از هشتاد درصد از انرژی مورد ضرورت خویش را از خارج وارد می کند و به این لولهٔ گاز نیاز حیاتی دارد ولی در عین حال از این نکته نیز غافل نیست که عبور این خط انرژی از مسیر پاکستان، کشوری که با آن همیشه روابط پرتنش داشته است خود نوعی قبول خطر خواهد بود. اما این احتمال نیز وجود دارد که تشنجات سیاسی بین دوکشور با این همکاری اقتصادی کمرنگ گردد و تحت الشعاع قرار گیرد. زیرا در دنیای امروز منافع اقتصادی همه چیز را ممکن ساخته است.

در صورتی که این خط لوله از مسیر افغانستان عبور نماید، عاید ترانزیت سالانه برای افغانستان حدود سه صد و پنجاه میلیون دلار خواهد شد که مبلغ چشمگیری است

دولت افغانستان برای تأمین امنیت این خط لوله مجبور است تا مذاکرات با طالبان را ادامه دهد و در این اواخر این کار را به شکل نسبتاً جدی تری دنبال کرده است و در عین حال با سفر گروهی از سناتوران آمریکایی، موضوع پایگاه دایمی برای ارتش آمریکا در افغانستان نیز مطرح گردید. هرچند رئیس جمهور کرزی فیصله در این مورد را به تصمیم پارلمان کشور موکول نمود اما می توان گفت که منظور اصلی از مطرح کردن حضور این نیرو ها در افغانستان از طرف سناتوران آمریکایی، به تأمین امنیت این خط لوله نیز بی رابطه نیست.

در صورتی که این خط لوله از مسیر افغانستان عبور نماید، عاید ترانزیت سالانه برای افغانستان حدود سه صد و پنجاه میلیون دلار خواهد شد که مبلغ چشمگیری است. اگر در افغانستان منابع جدید گاز دستیاب گردد و کشور ما حق تزریق گاز خود در این خط لوله را به منظور صادرات داشته باشد، این منافع بسیار بیشتر خواهد بود. اما یک نکته در این رابطه نهایت مهم است. خطوط لوله به خاطر تمدید آن در یک مسیر طولانی همیشه در برابر عملیات تخریب کارانه آسیب پذیر است اما احتمال حضور پایگاه آمریکایی در افغانستان می تواند در میان حد اقل دو همسایهٔ افغانستان یعنی ایران و چین نگران کننده باشد همان گونه که چنین کاری تأثیرات منفی بر کشور ما نیز برجا خواهد نهاد.

با توجه به مسائلی که برشمرده شد تا هنوز کشور های مختلف ذینفع در مورد تمدید این خط لوله مترددند. اما تأمین امنیت در افغانستان می تواند تا حد زیادی از این نگرانی ها بکاهد. امنیت همان چیزی است که هنوز هم به عنوان اساسی ترین اولویت برای امروز و آیندهٔ این کشور مطرح است. امنیت امروز نه تنها با اقتصاد ما بلکه با استقلال ما نیز رابطه دارد که ممکن است در چشم برخی از افراد بهانه یی باشد که حضور دایمی نیروهای خارجی را توجیه نماید.

خلک امنیت او مصئونیت غواړي

واني په کوم ځاي کي چي امنیت او عدالت وي، هلته دعسکر یا پولیس ضرورت نشته او دا ځکه چي هلته بیا سر غړونکي، تیري کوونکي، غله او لوټماران نه وي خو په کوم ملک او دهغه ملک په کلیو او ښارونو کي چي غله او یا دغلو روزنځایونه موجود وي هلته بیا امنیتي او عدالتي نظام اصلاً بیا پخپله دهمدغو غلو او داړه مارانو، جنایتکارو او سرغړونکو تر اغیزي لاندي وي نو په دي صورت کي دعدالت او امنیت تامین یو خوب او خیال دي.

موږ وینو چي زموږ په جنګ وهلي او وران وطن کي دبده مرغه چي زیاتره جنایتونه دغلا او داړه ماری پیښي دهغه چا له خوا سرته رسیږي چي وسله ولري، ځیني وخت پخپله پولیس وي او یا د پولیسو یونیفارم ولري نو موږ وینو چي دغه راز کسان دشپي په تیاره کي خو لاڅه چي په رڼا ورځ هم د ډول ډول جنایتونو دسرته رسولو وس او توان لري. موږ دا هم ولیدل چي زموږ په ښارونو او یا هم په کلیو او بانډو کي چي څومره غلاوي، سرې وژني، موټر تښتوني د ماشومانو اختطاف او په ځنګ کي ئي نور جنایتونه سرته رسیدلي په هغو ټولو کي په یو ډول نه یو ډول د امنیتي کسانو او یا د بي مسئولیته وسله والو او دهغو دځینو قوماندانانو لاسونه شته. عادي سړي، کسبګران، بزګران، مامورین، زده کوونکي، مزدوران او دټولني نور اصناف اصلاً غلا او جنایت ته زړه نه ښه کوي او له دي لاري دوړی نه خوري. بلکي دا یواځي ټوپکیان او د نظام دښمنان دي چي غواړي په خپلو دغه راز ناوړو کړو وړو سره دعدالت او امنیت د تامین ارګانونه بدنام کړي او له دي لاري خپل جیبونه ډک کړي.

دبده مرغه موږ د ځینو باوري منابعو له خولي خبر تر لاسه کړ چي په تیرو 11 میاشتو کي یواځي دکابل په ښار کي 2376 جنائي پیښي منځ ته راغلي دي چي په هغو کي د سړي وژني، غلا، ماشوم تښتوني، بډو، اختلاس او نورو ډول ډول جنایتونو رپوټونه ورکړي شوي دي.

ان دا هم څرګنده شوي چي په تیرو یولسو میاشتو کي دکابل ښار د لوړ رتبه پوځي او ملکي چارواکیو له کورونو څخه هم غلاوي شوي چي په هغو کي د دفاع وزارت د لوژستیک د رئیس او دملي بانک د رئیس د کورونو غلاوي هم شاملي دي چي د کورنیو چارو وزارت یوي باوري منبع بیا د دغه راز غلاو او پیښو عاملین د دولت مخالفین بللي او زیاته کړي ئي ده چي په ټولنه کي د نیستمني او کار نشتوالي بل عامل دي چي علت ئي د وګړو زیاتوالي، د کډوالو راستنیدل او د بیګانه فرهنګ له خان سره راوړل دي چي د بده مرغه په تیرو یولسو میاشتو کي ۱۰۴۴ جنائي پیښي په هرات، ۶۵۲ پیښي په بلخ، ۴۷۵ پیښي په کندز، ۴۰۳ پیښي په ننګرهار کي ثبت شوي دي.

که موږ په تیرو یولسو میاشتو کي د جنائي پیښو د زیاتوالي لاملونه وڅیړو نو څرګنده به شي چي زموږ امنیتي ارګانونه پولیس او استخباراتي څانګي لکه څرنګه چي لازم دي په هیواد کي د امنیت او مصئونیت په چارو کي برلاسي او کامیاب نه دي او باید د کورنیو چارو وزارت ددغو پیښو د اوسني ګراف په پام کي نیولو سره لاس تر زني کښیني. اوس چي موږ ته او په خاص ډول زموږ امنیتي مقاماتو ته د نړیوالو ټولنه ساتو خواکونو او د بیلابیلو دوستو هیوادو له خوا د امنیت او مصئونیت په برخه کي پراخه امکانات برابریږي نو بیا ولي د پیښو ګراف ورځ په ورځ لوړ ځي؟

دغه راز مهمه مساله باید د کابینې په یوه غونډه کي په جدي توګه وڅیړل شي او دحل لاري چاري ورته ولټول شي او که دا کار ونشي نو د امنیت و مصئونیت دنشتوالي او یا کمزوري په صورت کي به خلک په دولت باندي نا باوره او دغه راز دولت به بیا د پایښت او بقا له توان څخه عاجز وي.

هیله من یوو چي امنیتي اړوند ارګانونه دخلکو د آرامي او هغوي ته د ژوند دیو خوندي چاپیریال په لار کي له خپلو ټولو موجودو امکاناتو څخه کته واخلي او پدي لاره کي خپله بیداري او وړتیا خلکوته ثابته کړي.

اشغال افغانستان توسط شوروی
و تأثیر گذاری بر شعر فارسی دری این سرزمین

بخش هفتم

محمد اسحاق فایز

درمیان این گروه شاعران، عده یی از آنان دختران سخنور نیز قامت افراشتند و در آن روزگاران، شعر زنانهٔ ما را با عصر مقاومت و پرخاش انباشتند. در این میانه، دو شهسوار برازنده و تناور تر از هر کسی دیگر از همگنان، قلم زدند و آفریدند و سروده های شان آزین چاپ یافت. این دو زن شهسوار، خالده فروغ ولیلا صراحت روشنی بودند که اینک لیلا صراحت روشنی، رحلت کرده و چهره در نقاب خاک کشیده است. ولی "فروغ" همچنان استوار و آگاه، قلم می کشد و می سراید.

لیلا صراحت روشنی بیگمان از پیش کسوتان شعر مقاومت در افغانستان درمیان زنان است، برجستگی شعرهای او تا آنجاست که هر از گاهی، حتی از همگنانش از جمله شاعران مرد، پیشی می گیرد. عمق و ژرفای دید و تصویر گری او ویژگی خاصی دارد.

لیلا نیز در شعرش از ستم "آباد" خشم آگین و استیلای شب به ستوه آمده است:

باز در سوگ بهارانم
باز فصل برگ ریزانست
درزمین،در آسمان و در فضای بیکران ای وای
باد ـ این سالار خشم آگین
می سپارد راه
میکشاید راه شهرها به سوی زمهریر شب
(نغمه های سرد ـ گزینهٔ طلوع)

وقتی استبداد "شب" و شب اندیشان افزونی می یابد، لیلا این اضطراب ودلهرهٔ راز شب را چه شاعرانه نیز، می سراید:

آه
"پوستم از وحشت
میدرد از هم"
وشعور تنم از خاطرهٔ سرخ شفق
وبا
خواهر همزادش،
تهی می گردد
وای:
این ظلمت،
این وحشت
ـ این خنجر تاریکی ـ
میدرد قلب را
از هم
و در ژرفنای شب
(همان گزینه)

آنانکه "حرمت خاک" را می شکنند، "ظلم پست" در پایان همین شعر این گونه نکوهش شده اند:

خون،
فوارهٔ خون
جاری،
جاری
جاری
روی خاک غمگین
روی زمین
می بینم
واویلا ...
حرمت خاک چه آسان که شکسته
ظلمت ظالم پست
(همان شعر و همان مجموعه)

لیلا در سروده هایش به مادری می ماند که برای کودک خوردسالی لا لایی می خواند. شعر او پر از عاطفه و تلخی و دردی است که در اوجاریست.

تصویر ها نیز از این دست اند. "فاخته" نشانه یی از معصومیت توانند بود وقتی زندگی و محیط آن برای زنده ها طاقت فرساست. فاخته ها حتی جایی برای آشیان گزیدن نمی یابند، آتش، الم و داغ دل همه و همه هستی کش بیخ درخت زندگی ما می گردند:

چوچهٔ فاخته از شاخه پرید
درون قفس سینه دمی پرپر زد
آتشی شعله کشید
آتشی مرده سرد
غم افسردن آتش المی بود بزرگ
"جگری آبله زد تخم غمی پیدا شد"
غم دیگر گل کرد
شاخهٔ هستی ما گشت کشن بیخ درخت
که گلش داغ دلم بود و ثمر رنج و عذاب
(سرود فاخته ـ همان گزینه)

مردم ما و کشور ما در دودههٔ سال های گذشته، قربانی رنگ و نیرنگ ها شدند، لیلا این اندیشه را در سرودی زیر نام "فدایی رنگ" زیبا گنجانیده است:

تو از سلالهٔ عشقی
و از تبار زلال تمام آیینه ها
تو از دیار غریب
ز دشت های عطشناک کینه می آیی
که تو فدایی رنگی
و رنگ ها همگی پرده های نیرنگ اند
•••
تو از قبیلهٔ مایی

و تاج های کهنسال باغ می دانند
که قلب روشن تو از بهار لبریز است
•••
من و تو همرهیم
صدام را بشنو
صدای ماست غریوتمام صاعقه ها
صدای ماست صدای شکستن زنجیر
(فدایی رنگ ـ گزینهٔ تداوم فریاد)

لیلا، در شعری دیگر از "افراسیاب" شهر تباهی سخن می گوید: "افراسیاب" در شاهنامه مردی خود رأی تند جاه طلب وستمگر است. وقتی طاعونیان و "لشکریان طاعن" خزان خون ما را بهار می نامند لیلا این گونه می سراید:

وقتی افراسیاب شهر تباهی
پا در حریم سبز بهاران
بنهاد
طاعون
بالشکری ز طاعن
در کوچه های سبز بهارینه
گشت و گذشت و ازپی هرگام
از کشته پشته ساخت
خون از تن بهار
آنقدر ریخت
ریخت
که رنگ خزان گرفت
گویی بهار مرد
عفریت زادگان
ـ پروردگان ننگ ـ
فریاد بر کشیدند
ـ با زنده باد ها شان ـ
اینک بهار نو
اینک بهار نو
ای طاغیان کور
کی رفته هوش تان
زردی و برگ ریز بهارنو!
سرخی خون و
لالهٔ شادان؟
(پاییز یا بهار ت گزینهٔ تداوم فریاد"

لیلا صراحت، درست "به شب تیره پناه آورده" بود ولی امیدش را نیز از دست نداده:

با طلوع عطش سرخ گنه
به شب خستهٔ بیمار پناه آوردم
بردگانم اما
جاری
جاری
جاری
سبزهٔ با و رو صبح امید سپید
سبزهٔ باور صبح
با طلوع سحر خون آلود
باز بیمار و خراب
به شب تیره پناه آوردم

"شب تیره" زندگی در زیر حاکمیت رژیمی بود که شب آسا، خوشبختی مردمان سرزمین ما را گرفته بود.

(خراب ـ گزینهٔ تداوم فریاد)

و اما خالدهٔ فروغ:

زبان او در غزل و شعر نیمایی ویژ گی خاص خود را داشت، آنگونه که بسیاری از اشعار او را بدون آنکه بر فراز و فرود آن نام او نوشته باشد و یا در بیت آخر غزل هایش ذکری از تخلصش رفته باشد می توان شناخت.

بسیاری از غزلیات و اشعار خالده فروغ مواصفات زنانگی شعر او را نیز تبارز می دهند و این صفت برازندهٔ آن است. آنگونه که "فروغ فرخزاد" در ایران با این کارش شعرش را از شعر سایرین متمایز ساخت.

به هر روی، شعر خالده فروغ نیز فریادگر همان آتش پنهانی است که درنهادش زبانه می کشد. او از شب بیزار وستایش گر آزادی:

شب در سکوت باغچه ها گام می زند
در جستجوی ماه و ستاره ست
ای عشق!
ای امید طلایی!
اندیشمند تر زنگاهت برای من
حتی گشاده گی جبین چراغ نیست
(ای عشق! ـ گزینهٔ قیام مترا)

چهار فصل عشق، شعر زیبا و بلندیست که فروغ، به مناسبتی در یک کنکور برگزار شده از سوی رادیوی بی بی سی سروده بود. این شعر حایز مقام اول شد که خود برای شاعر و کشورما مایهٔ مباهات و سربلندی است.

شعر از "سلام به سرنوشت بی غبار" شاعر شروع می شود که شور و هوای گفتنی دارد و سر انجام:

جوان شرق!

از این به بعد هرچه است به معبد نگاه بیقرار توست بشکنش

ـ وهرچه بست وارست ـ
جوان شرق!
رسالت تو بر فرازهٔ سپهر رفتن است
ولحن حساس را شکافتن
رسالت قیامتی پدید کردن است
(چار فصل عشق ـ گزینهٔ قیام مترا)

در این غزل، که ما آن را به عنوان نمونه دهی از شعر خالده فروغ در زیر می آوریم، نوعی روح حماسی در غزل های او می بینیم. حماسه یی که در خطی عارفانه نیز سیر می کند:

سرزمین سینه ام از ناقراریها پر است
عاشقانی سر زنند از هر کنارش پا و دست
زندگی تا مژده یی مرگ گشتن را بداد
ریسمان دار از دور گلوگا هم گسست
های! ابراهیم آزادی! ضمیر کعبه را
بشکن از بتهای بی آیینه و از بت پرست
شعر دریا وار جاری گشته وبی انتهاست
های! از سر چشمهٔ روح بزرگم از الست
(جبرئیل سرنوشته ـ همان گزینه)

سورگل خزان

قاضی او چرگانو غل

قاضي وويل محکوم ته چي تا کړي جنايت
پته کړي دي ده چرګه له کوټي نه په سرقت
د استا جرم ثابت شوي په دليل او شهادت
اوس دي لاس شي بايد قطع په اساس د شريعت
دغه حکم تنفيذي دي په کي نشته دي مهلت
دا به تالره سزاشي نورو خلکو ته عبرت
محکوم وويل صايبه! داستا حکم دي غلط
نه پر شرع برابردي نه پر عقل و درايت
زه طالب د استناف يم په تا نکړم قناعت
اصلي نه وينم په تاکي دقضا صلاحيت
خکه مادي آوريدلي له راوي نه روايت
چي پر غله دبل غله حکم نه لري مشروعيت
که زه غل يم د چرګانو ته يي غل د شريعت
که ما چرګه ده خوړلي تا خوړلي دي رشوت
راخه لاړ شو بل مقام ته په طلب د عدالت
يو قاضي به را پيدا کړو چي وي پوه په قضاوت
هم عالم وي هم عامل وي هم صاحب د بصيرت
آلوده نه وي په بدو، وي مشهور په صداقت
فيصله يي متکي وي په انصاف او عدالت
بيا به وګورو چي زه يم او که ته ډير ملامت
په يقين ته به محکوم شي زه به واخلم برائت
بيا به هله وپوهيږي په معنا د شريعت

دوست

دکتر سیروس شمیسا

بزرگ بود
و از اهالی امروز بود
و با تمام افق های باز نسبت داشت
ولحن آب و زمین را چه خوب می فهمید.
صداش
به شکل حزن پریشان واقعیت بود.
وپلک هاش
مسیر نبض عناصر را
به ما نشان داد.
و دست هاش
هوای صاف سخاوت را
ورق زد
ومهربانی را
به سمت ما کوچاند.
به شکل خلوت خود بود
وعاشقانه ترین انحنای وقت خودش را
برای آیینه تفسیر کرد.
و او به شیوهٔ باران پر از طراوت تکرار بود.
و او به سبک درخت
میان عافیت نور منتشر می شد.
همیشه کودکی باد را صدا می کرد.
همیشه رشتهٔ صحبت را
به چفت آب گره می زد.
برای ما، یک شب
سجود سبز محبت را
چنان صریح ادا کرد
که ما به عاطفهٔ سطح خاک دست کشیدیم
ومثل لهجهٔ یک سطل آب تازه شدیم.
وبارها دیدیم
که با چقدر سبد
برای چیدن یک خوشهٔ بشارت رفت
ولی نشد
که رو بروی وضوح کبوتران بنشیند
و رفت تا لب تا لب هیچ
وپشت حوصلهٔ نورها دراز کشید
وهیچ فکر نکرد
که ما میان پریشانی تلفظ درها
برای خوردن یک سیب
چقدر تنها ماندیم.

یک نگاه به بحران سیاسی و مدنی در افغانستان در گذشته و حال

عبدالعلی کوهی

نسل موجود، نسل بحران زده است، فرار از این بحران ایجاب معبرهای منطقی را می نماید، شاید گفتن یک چنین حرف هایی با غرور کاذب ملی عده یی از ما خوشایند نباشد، اما هدف نویسنده این است که برای ایجاد غرور ملی واقعی چیزهایی لازم است که ما هنوز همهٔ آن چیزها را به دست نیاورده ایم. در حالی که ما سرزمین مشترک داشته ایم، اما فرهنگ سراسری تا هنوز در کشورما تشکیل نیافته است. آنچه که در جهت ایجاد فرهنگ سراسری ملی و آگاهی ملی انجام یافته است، نا کافی است. عوامل متعدد عقیدتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ساختار این فرهنگ ملی و آگاهی ملی را تسریع می بخشد. ورنه چنین موهبت هایی با موعظه، شعار، احساسات و فرامین دولتی درست نمی شود. اگر از گذشته های دور بگذریم، در طی تاریخ معاصر ما هیچ طرحی عاقلانه مبتنی بر واقعیات زندگی جامعهٔ ما برای شکل گیری فرهنگ سراسری ملی تدوین نشده است.

در حالی که ما سرزمین مشترک داشته ایم، اما فرهنگ سراسری تا هنوز در کشورما تشکیل نیافته است. آنچه که در جهت ایجاد فرهنگ سراسری ملی و آگاهی ملی انجام یافته است، نا کافی است

آنچه که به نام "وحدت ملی" توسط حکام وقت عنوان می شد، چیزی جز یک شعار میان تهی نبوده است.

امروز حیاتی ترین مسأله یی که در برابر کلیت جامعهٔ ما قرار دارد همانا تلاش برای تشکیل فرهنگ سراسری ملی و بیداری روحیهٔ خود آگاهی انسانی، ملی و اسلامی است. جنگ هایی که پس از سال های پیروزی جهاد در افغانستان به وقوع پیوست در حقیقت از عدم احساس یگانگی وتشکل فرهنگ سراسری ملی سرچشمه گرفته است.

بیشتر از دو دهه افغانستان گرفتار بحران سیاسی بوده است. پشت سر گذاشتن این بحران سیاسی از خود پیش شرط هایی می خواهد که باید در کشور تحقق یابد. در قدم نخست به منظور محو و از بین بردن این بحران لازم است که به ریشه های این بحران اشاره کرد، نویسنده در این مقال مدعی تحلیل و شناخت کامل ریشه ها و مسائل بحران نیست، ولی یک پرسش وجود دارد که در افغانستان مانند سایر کشورها استبداد طولانی وجود داشته است. ما هیچ وقت عدالت اجتماعی، وحدت ملی و حکومت عادل و منصف را تجربه نکرده ایم.

فرهنگ استبداد و خشونت از داخل دانشگاه ها گرفته تا قصر ریاست جمهوری وحتی محافل نکاح راه یافته است. در این کشورها دموکراسی یا مجال نداشته، یا مجال آن اندک بوده است. وبه دلیل طولانی بودن استبداد، آحاد مردم فرصت نیافته اند دموکراسی را تجربه کنند، در این کشور گاه گاه گرایشی از سنخ دموکراسی بروز کرده است. اما هرگز این موقع به دست نیامده است که این گرایش ها در متن و ساختار نظام سیاسی و جامعه نهادینه شود. پاسخ کلاسیک به این پرسش، حقایقی در خود دارد. اما نه کل حقیقت است و نه تمامی آحاد و ابعاد مسأله.

همهٔ ما در مورد دههٔ قانون اساسی و دههٔدموکراسی دوران شاه، چیزهایی خوانده ایم و شنیده ایم اما به حوالهٔ پاره یی از تحقیقات، آن دهه و آن دموکراسی به صورت تمام و کامل محصول پیامد و نتیجهٔ مبارزات داخلی ملت نبوده است. چنان که ایجاد حکومت موقت، انتقالی و انتخابات برای تعیین رئیس جمهور همه اش محصول تلاش های داخل کشور نبوده است.

فکر آزادی خواهی در ترکیه، جریان مشروطیت در ایران، عراق و تحولات روسیه، فروپاشی امپراتوری بریتانیا و رخدادهای متعدد دیگر در تحولات کشور ما اثر گزار بوده است. طوری که در مشروطیت افغانستان و نشرات سراج الأخبار دیده می شود که این نشریه از نشرات ترکیهٔ وقت تغذیه می گردیده است که به وسیلهٔ محمود طرزی از ترکی به دری ترجمه می گردید.

آنچه در کشورما اتفاق افتاد همه اش در اثر انگیزه های داخلی نبوده است، بلکه عوامل خارجی بر آن شتاب بیشتر بخشیده است. بنا بر این دههٔ دموکراسی وقانون اساسی را نمی توان به مثابهٔ یک جریان آگاهانهٔ ملی به حساب آورد.

دههٔ دموکراسی عرصه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را دیگرگون نکرد، به سخن دیگر این تحولات در متن کل زندگی مردم ما نهادینه نگردید. چیزی بود در حدود نخبگان و روشنفکران، مطبوعات در این دوره فقط گروه های شهری را مورد خطاب قرار می داد وهرگز از سطح و مستوای شهرهای بزرگ پا فراتر نمی گذاشت و خطاب مطبوعات به قشر مکتب خوانده و روشنفکر بود وبس. در این دوره هرگز اقتدار، مشروعیت قانونی پیدا نکرد، مشارکت ملی توسعهٔ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به وجود نیامد. حرکت در نهضت دموکراسی در کشورما از پشتوانهٔ تاریخی برخوردار نبوده است، سابقهٔ طولانی مبارزه، آن گونه که مثلاً در غرب طی چند قرن تجربه گردید، و در طول آن عمق و ساخت جامعهٔ غربی را دگرگون ساخت، در افغانستان تجربه نگردید.

مسألهٔ دیگر که باید مورد تأمل قرار گیرد، ساختار قومی و اتنیکی است. کشورهای دارای ساختار قومی یک دست به سادگی می توانند رهبری سیاسی خود را تعیین کنند. اما در کشورهای کثیر الاقوام برون رفت از بحران رهبری کار آسانی نیست، در این گونه کشورها، بسیج سراسری مردم در جهت تحقق برنامه های یک نهضت یا یک نظام به رهبری سیاسی نیرومند و لایق نیاز دارد. اختلاف و شگاف در این کشورها گاه چنان شدت می یابد و عمیق می گردد که یک رهبری لایق و کار آمد نیز از حل مسائل سیاسی و نظامی آن عاجز می ماند. همین اکنون برای مردم ما این پرسش مطرح است که چگونه می توان از این بحران عبور کرد و در مقام و موقع یک ملت، یک نظام سیاسی با اقتدار که جریان بازسازی، توسعه و ساخت ملی را هدایت کند، ایجاد کرد؟ امروز این بحث خیلی داغ شده است که راه بیرون رفت از بحران موجود وتحقق بازسازی و نظام سیاسی نیازمند یک نیروی مقتدر رهبری کننده است. اما در این امر تردیدی وجود ندارد که یک نیروی مقتدر بدون مشارکت فعال مردم نمی تواند برنامه های خود را عملی سازد.

شرط اساسی در جهت توسعه و بازسازی در افغانستان پس از بحران های سیاسی، استقلال ملی، نظام سیاسی پایدار و مشارکت آحاد مردم است، هر نوع حرکتی در این جهت می باید در متنی از دموکراسی وحضور فعال مردم در صحنه بوده باشد، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، حق ایجاد تشکل های صنفی، آزادی مذهب و امثال آن خواهد بود که رسن های اساسی دموکراسی وتضمین های قومی برای شگوفایی وپیشرفت ملی اند. دموکراسی فرایند دوجانبه است؛ با قدرت قوی دیالوگ ملی، نه حقیقت را به صیغهٔ مفرد صرف می کند و نه هم متکلم وحده است. دموکراسی الزاماً به اقتدار ملی منجر می شود. مردم به تبع مشارکت خود در اقتدار به نظام سیاسی اعتماد می کنند. تحقق اقتدار ملی در افغانستان بدون مشارکت عامل های اجتماعی ناممکن به نظر می رسد. شعار

همین اکنون برای مردم ما این پرسش مطرح است که چگونه می توان از این بحران عبور کرد و در مقام و موقع یک ملت، یک نظام سیاسی با اقتدار که جریان بازسازی، توسعه و ساخت ملی را هدایت کند، ایجاد کرد؟

اساسی همهٔ کاندیداها به ویژه آغای کرزی در افغانستان همانا مشارکت ملی، تحقق دموکراسی، تطبیق قانون اساسی، رعایت حقوق بشر و نظام ارزشی در کشور بوده است. این شعارها مردم را وا داشت تا او را به حیث رئیس جمهور انتخاب نمایند. در پشت سر هر تغییر در افغانستان پس از یازدهٔ سپتامبر ۲۰۰۱ عوامل خارجی مطرح بوده است، کنفرانس بن سرنوشت فعلی افغانستان را رقم زد، بعد از حکومت موقت پاره یی از واژه ها در فرهنگ سیاسی کشورما جای پیدا کرد؛ تحقق دموکراسی، جامعهٔ مدنی، رعایت حقوق بشر، رعایت حقوق زن، تساوی حقوق زن و مرد که به تبع از آن یک وزارت در چهارچوب دولت به نام وزارت امور زنان ایجاد گردید که با ساخت زنانهٔ خویش تلاش می نماید تا روند جندر (جنسیت) را در سایر وزارت خانه ها و ظرفیت کاری زنان را در دستگاه دولت و نظام آموزش و پرورش تحت کنترل و ارزیابی قرار دهد. دولت در طی بیش از سه سال به خلع سلاح عمومی اقدام نمود، ولی نه تنها در ولایات و ولسوالی ها نتوانست قانونیت را تطبیق نماید، که در پایتخت افغانستان نیز در تحقق این امر بزرگ ناکام بوده است. یک مقدار دارایی های عامه به تاراج رفت و دلیلی که رئیس دولت در این ناکامی ها ارائه داشته است، همانا موجودیت حکومت ائتلافی بوده، حقیقت این است که همیشه دولت های ضعیف، نا توانی خود را به دیگران حواله می دهند، همین تفنگ سالارانی که دولت ایشان را عامل بد امنی می داند در آغاز ورود قوت های بین المللی از در اطاعت دولت پیش آمدند، اما دولت نتوانست از این وضع پیش آمده به نفع صلح و ثبات در جامعه بهره برداری نماید. امروز دولت در ولسوالی ها و ولایات پلیس ملی ندارد، مردم از دست و زبان افراد مسلح غیر مسؤول در امان نیستند، در اکثریت قتل ها و قاچاق مواد مخدر دست افراد پلیس دولت و اشخاص بلند پایهٔ دولتی دخیل است.

پس از یَک انتظار تاریخی و همکاری نیروهای بین المللی انتخابات سراسری در کشور به وجود آمد، روشنفکران، احزاب سیاسی، آحاد مردم به خاطر تحقق دموکراسی، مشارکت ملی، اقتدار ملی، رعایت حقوق بشر و خلع سلاح عمومی در افغانستان برای آقای کرزی رأی دادند. طوری که دیده می شود در دولت کنونی کمتر شفافیت وجود دارد، در پشت دروازه های بسته مذاکرات و گفتگوهایی میان دولت و گروه ها وافرادی در حال شکل گرفتن است نه تنها روشنفکران، بلکه آحاد مردم از هم می پرسند، این گروه و افرادی که دولت با آنها سر مذاکره در پیش گرفته، آیا خواهند توانست در کشور موجب توسعهٔ سیاسی گردند و یا مشکل دیگری را ایجاد خواهند کرد؟

دانشجویان ولایت خوست ...

و از جانب دیگر کمبود کادرهای مسلکی در جامعه محسوس است، و اگر احیاناً کادر هایی هم موجود باشند، حاضر نیستند به کار تدریس بپردازند و مشغولیتی را که فعلاً برای خود تدارک دیده اند، از دست بدهند، و این چالش بزرگی است که در کنار سایر دشواری ها در عرصهٔ تعلیم و تربیه وتحصیلات عالی دولت را به مبارزه می طلبد.

آنچه قابل بحث و گفتگو است، این است که شرایط ایجاد دانشگاه به گفتهٔ برخی از صاحب نظران کار آسانی نیست و این کار نتیجهٔ پیشرفت طبیعی یک جامعه باید باشد، به سخن دیگر اول باید شرایط آن ایجاد گردد، بعداً بر آن نام دانشگاه گذاشته شود، داشتن محیط سالم برای دانشگاه، تهیهٔ وسایل وتجهیزات، داشتن کادر مسلکی و آماده ساختن ذهنیت های مردم برای پذیرش این نهاد عالی از شرایط ایجاد آن به شمار می رود.

گروهی به این عقیده اند که اول نام دانشگاه را باید گذاشت، بعد به دنبال استاد، تعمیر و سایر لوازم آن رفت و آهسته آهسته آن را تکامل داد.

اما قول راجح وصائب این است که نخست ظروف و شرایط و آمادگی برای ایجاد دانشگاه سراغ گردد، بعداً نام دانشگاه برده شود.

به هر صورت همکاری مردم در پیشرفت و ارتقای دانشگاه ها خیلی مؤثر خواهد بود، هر قدر نقش مردم در امور مادی و فزیکی مؤسسات تحصیلی کمرنگ گردد، کیفیت این مؤسسات جدید التأسیس کمرنگ خواهد بود، سپردن همهٔ مشکلات به دوش دولت در این اوضاع و احوال کاری است دور از امکان و باور، در کشوری که اکثریت زیر ساخت های آن از بین رفته است، داشتن دانشگاه در هر ولایت و موجودیت دانشگاه های فاقد کیفیت چه دردی را مداوا خواهد کرد.

جهانی شدن و تیوری های سه گانه

بر گرفته از کتاب "جهانی شدن سیاست جهانی"

نویسندگان: جان بایلس و استیواسمث ترجمه: عبدالحفیظ همام

دیدگاه های تیوریک سه گانه واقعگرا ولیبرال و مارکسیستی نظریات عمده یی در جهت فهم سیاست جهانی تا حال تلقی شده است. در دهه های هشتاد مناظره یی میان پارادایمی عمومیت داشته و به عنوان الگوهای مسلط ــ پس از تأثیر گذاری فیلسوف علوم طبیعی توماس کن ــ به منظور تبیین سیاست جهانی با همدیگر در تقابل قرار گرفتند و حقیقت عملکرد های سیاست جهانی در گرو همین سه نظریه بود.

در اولین نگاه هر یک از این سه نظریه به ویژه در هنگام تبیین دیدگاه آن پیرامون بعضی از جوانب سیاست جهانی نسبت به دیگری بهتر می نماید، ولی با ملاحظهٔ دقیق روشن می شود که اجمالاً آنها را باید با هم یکجا مورد ارزیابی قرار دهیم. لازم به تذکر است که انتخاب یک الگو ـ همان گونه که به نظر می رسد ـ کار ساده یی نخواهد بود؛ چون تفاوت دیدگاه های آن سه نظریه پیرامون جهان واحد نبوده بلکه در عوض برداشت های آنها تلقی متفاوت از جهان متفاوت است.

مسلماً هر یک از این سه نظریه بر جوانبی مختلف از سیاست های جهانی ترکیز دارند به گونه یی که واقع گرایی بر روابط مبتنی بر سیاست قدرت میان دولت ها، و لیبرالیزم به گونهٔ وسیعی بر فعالیت متقابل میان دولت ها وفعالان غیر دولتی، وتیوری مارکسیست بر الگوهای اقتصاد جهانی تکیه دارد.

هر یک از این دیدگاه ها حرف هایی بیشتر دارند، و هر یک بیشتر از دیگری مدعی معتبر بودن تصور و برداشت خویش است. بناءً این سه روش در واقع در تقابل با همدیگر قرار داشته اند.

مطمئناً از میان آنها یکی را می توان برگزید، ولی نمی شود آنها را با هم در آمیخت وچیزی از یکی برد یگری افزود. برای مثال با گرایش به نظریهٔ مارکسیستی فکر خواهی کرد که رفتار دولت در نهایت به واسطهٔ نیروهای طبقاتی تعیین خواهد گردید، در حالی که نیروهای طبقاتی از دیدگاه تیوری "واقع گرا" تنها عامل مؤثر در رفتار دولت نمی باشد. و یا به تعبیری دیگر تیوری سه گانه در حقیقت نسخه هایی است که سیاست جهانی بر مبنای آنها استوار گردیده است، و این تیوری ها دربارهٔ این که سیاست جهانی چیست، با هم توافق ندارند.

به صورت واضح، فکر نمی کنیم که هیچ یک از این نظریات، همهٔ پاسخ هارا در مرحلهٔ جهانی شدن پیرامون سیاست جهانی، داشته باشد. در واقع هر یک با دید متفاوتی به جهانی شدن می نگرد. ما نمی خواهیم بگوییم که کدام یک از این نظریه ها بهتر است، چون هدف این کتاب در اختیار گناشتن عینک های مختلفی است که ممکن است به وسیلهٔ آنها با دیدهای متفاوتی به جهانی شدن نگاه شود. آنچه می خواهیم بگوییم آن است که هر یک از این سه نظریه چگونه پاسخی دربارهٔ پدیدهٔ جهانی شدن ارائه خواهد کرد.

سپس فراتر خواهیم رفت و چیزی در رابطه به فرایند جهانی شدن ونظریاتی هم دربارهٔ ضعف و قوت آن ها به عنوان شرح سیاست معاصر جهانی، ارائه خواهیم کرد.

۱– از دیدگاه واقع گرایان، جهانی شدن تأثیر قابل ملاحظه یی را در تغییر شکل سیاست جهانی نخواهد داشت و به طور مشخص تقسیم بندی ارضی جهان در قبال دولت های ملی. در حالی که ازدیاد ارتباط متقابل میان اقتصاد و جوامع احتمالاً آنها را با یکدیگر بیش از پیش وابسته ساخته است. عین مطلب را در مورد سیستم دولتی نمی توان گفت، چون دولت در این مرحله استقلالیت خود را حفظ می نماید و روند جهانی شدن، مبارزه به منظور قدرت سیاسی میان دولت ها را از میان نخواهد برد. کماکان اهمیت تهدید استعمال نیرو و یا اهمیت توازن قدرت همچنان باقی می ماند.

بناءً جهانی شدن ممکن است بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ما تأثیر گذار باشد، اما بر نظام سیاسی بین المللی در دولت ها تجاوز نخواهد کرد.

۲– از نظر لیبرال ها تصویر کاملاً متفاوت به نظر می رسد. آنها پدیدهٔ جهانی شدن را پایان روند تحولات طویل المدت سیاست جهانی، تلقی می نمایند. از دیدگاه لیبرال ها جهانی شدن به صورت بنیادی ـ بر خلاف تلقی واقع گرایان ـ فرایندی از سیاست جهانی است. چون دولت ها بیش از این به مثابهٔ بازیگران مهم سیاست جهانی نخواهند بود و در عوض آنها فعالان نیرومندی قرار خواهند داشت که وظیفهٔ آنها نظر به ساحهٔ کار شان، متفاوت می باشد.

انقلاب در تکنولوژی وارتباطات که نماد اساسی جهانی شدن است، دلچسپی لیبرال ها را تشکیل می دهد و این فرایند از لحاظ اقتصادی و تکنولوژی ارتباطات متقابل میان جوامع را توسعه می بخشد و در نتیجه الگوهای بسیار متفاوتی را در عرصهٔ روابط سیاست جهانی، بر قرار خواهد نمود. دیگر دولت ها بیش از این به عنوان واحد خلل ناپذیر چنان که بود باقی نخواهند ماند ونتیجتاً جهان به مثابهٔ پیوندهای تار عنکبوت خواهد بود.

۳– از دید مارکسیزم جهانی شدن جز پدیدهٔ قلابی و نیرنگی بیش نیست، و چیزی جدید در این فرایند به نظر نمی رسد. جهانی شدن در حقیقت مرحلهٔ نهایی رشد کاپیتالیزم بین المللی است این تغییر کیفی کدام تحولی را نه در سیاست جهانی و نه هم در تیوری و تراوش افکار ما، وارد نخواهد ساخت.

قبل از همه این پدیده، یک توطئهٔ غربی است که اساساً به بسیار آسانی رشد کاپیتالیزم بین المللی را توسعه می دهد و بیش از آن که جهان را همگون سازد، عمق موجود میان مرکز، محیط دائره وحد خارجی آن را ژرف تر می سازد.

در واکنش به تأخیر ...

تأخیر انتخابات به منظور جلوگیری از ورود نمایندگان واقعی مردم به پارلمان صورت گرفته است.

در نظام های دموکراتیک و مردم سالار، پارلمان یا شورای ملی رکن اساسی دولت است و در نبود آن دولت ها نمی توانند داعیهٔ مردم سالاری و دموکراتیک بودن را عنوان کنند.

در کشوری که پارلمان به مثابهٔ یک مرجع با صلاحیت نظارتگر وکنترل کنندهٔ کارکردهای حکومت وجود نداشته باشد، استبداد قد می کشد، خودکامگی چیره می شود، و وجود استبداد وتک محوری زمینه های سرکوب استعدادهای خوب و نخبه را فراهم می کند و جلو ابتکار و پیشرفت جامعه را درهمه عرصه ها مهار می نماید.

در نظام های دموکراتیک و مردم سالار، پارلمان یا شورای ملی رکن اساسی دولت است و در نبود آن دولت ها نمی توانند داعیهٔ مردم سالاری و دموکراتیک بودن را عنوان کنند.

در کشوری که پارلمان به مثابهٔ یک مرجع با صلاحیت نظارتگر وکنترل کنندهٔ کارکردهای حکومت وجود نداشته باشد، استبداد قد می کشد، خودکامگی چیره می شود، و وجود استبداد وتک محوری زمینه های سرکوب استعدادهای خوب و نخبه را فراهم می کند و جلو ابتکار و پیشرفت جامعه را درهمه عرصه ها مهار می نماید.

بنا بر این در افغانستان نیز نبود پارلمان و بهانه تراشی به جهت برگزار نکردن انتخابات پارلمانی در بهار آینده، پیامدهایی ناگوار وخطیر دارد که عمده ترین آن را می توان بحران مشروعیت حکومت، بروز بی اعتمادی مردم نسبت به دولت، حاکمیت دوبارهٔ استبداد، شیوع انارشی و بی ثباتی در کشور وفراهم شدن زمینه های اختلاس و غارت دارایی های عامه دانست.

البته این موضوع هم، شایان یاد آوری است که به تأخیر انداختن انتخابات پارلمانی به بهانه های غیر موجه، در واقع حرکت بر خلاف منافع مردم است و این حرکت را بیشتر، کسانی زمینه سازی کردند و می کنند که پایگاه مردمی ندارند و از ارادهٔ آزاد مردم می هراسند و دقیقاً درک کرده اند که در موجودیت یک پارلمان با صلاحیت ومتشکل از وکلای با فهم مردم جلو خیانت و خود سری های شان گرفته خواهد شد. و از همین رو است که با ذرایع مختلف بر سر راه تشکیل شورای ملی موانع می آفرینند و به منظور جلوگیری از ورود نمایندگان واقعی مردم به پارلمان، انتخابات را به تأخیر انداخته اند.

وکیل احمد احساس، همکار و گزارش گر جریدهٔ ثبات نظر خود را، در مورد چنین اظهار می نماید:

نبود پارلمان در یک کشور به معنی محکمهٔ بدون قاضی است ما در شرایط کنونی، به یک پارلمان قوی نیازمندیم، پارلمان علاوه بر قانون گذاری، یگانه مرجعی است که می تواند موارد تخلف را در دولت پیگیری نماید.

ما شاهد هستیم که در وزارت خانه ها مانند وزارت صحت، ترانسپورت وغیره مشکلات زیادی وجود دارد که همه از نبود پارلمان ناشی می شود و یا اگر کمیسیون مستقل حقوق بشر گزارشی را تهیه می نماید آن را باید به دسترس پارلمان بگذارد تا روی آن تصمیم



وکیل احمد احساس



پوهیالی رحمت ذهین

گرفته شود اما متأسفانه پارلمانی وجود ندارد.

پیامد دیگر فقدان پارلمان برنامه ریزی های ناقص دولت می باشد و بودجهٔ دولت باید از نظر پارلمان بگذرد. در کل باید گفت که در نبود پارلمان مرجع بازپرس وجود ندارد چنانچه هرکسی به هر شکلی که بخواهد عمل می کند.

او گفت که مدت طولانی به کار است تا یک پارلمان مفید و متخصص به جامعه تقدیم شود اما این تأخیر جنبهٔ مثبت و منفی دارد که نقاط منفی آن به مراتب بیشتر از مثبت آن است. این که نفوس شماری دقیق انجام شود، نمایندگان بهتری در پارلمان بیایند، نظریهٔ خوبی است ولی به تأخیر افگندن انتخابات خود نقض قانون اساسی کشور است. چون نظر به احکام قانون اساسی انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی باید یکجا برگزار می گردید که در مرحلهٔ اول انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت و انتخابات پارلمانی به تأخیر افگنده شد ولی حالا که وقت آن فرا رسیده است تا انتخابات پارلمانی برگزار شود، بار دیگر می خواهند آن را به تأخیر بیافگنند علت آن را تکمیل نشدن دقیق نفوس شماری و جمع آوری سلاح می خوانند که اصلاً هدف دور کردن رقبای مورد نظر دولتمداران از سر راه شان است.

به تأخیر افگندن انتخابات پارلمانی از سوی زمامداران فعلی به ذات خود، یک مبارزهٔ سیاسی است که اینها می خواهند زمینه را به نفع خودشان فراهم سازند.

امیدوارم که انتخابات پارلمانی نظر به تعهد مسؤولان امور، در زمان معین ـ ولو ناقص ـ صورت بگیرد.

پوهیالی دکتر رحمت الله ذهین استاد دانشگاه طب کابل می گوید:

موجودیت پارلمان در کشوری که تازه به سوی دموکراتیزه شدن گام می نهد، یک امر لازم و جدی می باشد، چون حضور نمایندگان مردم به حیث نظارتگر بر امور دولت از اساسات دموکراسی به شمار می رود.

او علاوه کرد که خودم دکتر می باشم و با کتلهٔ بزرگ اجتماع در تماس استم و می دانم که همهٔ مردم خواهان آنند که انتخابات پارلمانی در موعد مقرر آن صورت بگیرد.

خلای پارلمان در کشور به جای این که مشکلات مردم ما را بکاهد، افزایش می دهد و از آنجایی که کابینهٔ دولت باید رأی اعتماد خود را از پارلمان به دست آورد. لذا خلای پارلمانی خلاً و بی کفایتی اداری را به وجود می آورد.

از جانب دیگر هیچ ضمانتی وجود ندارد که چندین ماه بعد وضع بهتر از وضع کنونی باشد. بناءً بهتر خواهد بود کشور ما هرچه زود تر دارای پارلمان مقتدر شود.

محمد مقیم نورستانی متخصص امور اقتصاد می گوید:

مشروعیت کابینهٔ دولت کنونی در گرفتن رأی اعتماد از پارلمان است در غیر آن مشروعیت کابینهٔ فعلی زیر سؤال می رود.

وی گفت که قانون اساسی وثیقهٔ ملی دولت و مردم می باشد و تطبیق آن بر دولت و مردم واجب است، بناءً برگزاری انتخابات پارلمانی نیز تطبیق یکی از ماده های این قانون است که عملی نشدن آن نقض قانون اساسی است بناءً آرزومندم که انتخابات پارلمانی در وقت تعیین شده برگزار شود تا باشد از یک جانب خلای پارلمان از میان برداشته شود و از جانب دیگر گامی به طرف تطبیق قانون اساسی برداشته شود.

احمد شاه صدیقی می گوید:

دولت را وقتی می توان مردمی گفت که نمایندگان مردم در آن موجود باشند که این امر تنها از طریق پارلمان تحقق پذیر است وبس.

کشور ما شدیداً نیازمند بازسازی و ترقی است و این کار در صورت نظارت پارلمان از عمل کرد های ادارات دولتی، به خوبی انجام می یابد.

بناءً تأخیر انتخابات پارلمانی به معنای این خواهد بود که دست اندرکاران دولت می خواهند در راه بازسازی کشور مانع ایجاد کنند.

گزارشگر ملکیار

مسلمان چگونه از وقت خود بهره بگیرد؟

عبدالله فرزاد

وقت چقدر شتابان می گذرد.. شب ها و روز ها به سرعت تمام می روند.

وبه گفتهٔ شاعر:

نفس هر دم زقصر عمر خشتی می کند بیدل

پی تعمیر این بنیاد معماری چنین باید

عمر انسان هر قدر دراز باشد و به هر پیمانه یی که در دنیا زندگی نماید، زمانی که مرگ فرا می رسد گمان می برد که از دنیا جز همان واپسین لحظات زندگی چیزی ندیده است، خداوند با اشاره به این حقیقت می فرماید:

"و روزی که قیامت بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی درنگ نکردند! این چنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند."

وقت سرمایهٔ مسلمان

از تأکیدات قرآن در مورد وقت معلوم می شود که مادهٔ اصلی زندگی و سرمایهٔ شخص مسلمان در این گسترهٔ خاکی وقت است: چیزی که نفیس تر وپربها تر از مال و دارایی پنداشته می شود.

آیا اگر انسان در دم مرگ تمام دارایی خود را به آرزوی یک روز زیادت عمر بدهد. چنین آرزویی قابل دسترس است؟!.

ارزش وقت تا آنجا قابل توجه و دقت است که خداوند متعال در آیاتی متعدد به آن سوگند یاد کرده است. خدای بزرگ به عصر (زمانه) یا (وقت دیگر) که زمان به دست آوردن محصول کار واعمال نیک برای مؤمنان و زمان بدبختی برای بدکاران است قسم می خورد و می گوید:

"به عصر سوگند، که انسان ها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، ویکدیگر رابه حق سفارش ویکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند."

قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به بهای بزرگ وقت توجه کرده ، و خداوند شب و روز را چنان در زندگی مردم قرار داده است که یکی بعد دیگری باید بیایند، تا کسی که کارش در روز ناکرده می ماند در شب انجامش دهد ویا بر عکس. خداوند در این زمینه می گوید:

"و او همان کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای کسی که بخواهد متذکر شود یا شکرگزاری کند."

وقت به سان شمشیر است

بر مسلمان لازم است که هر دقیقهٔ عمرش را غنیمت شمارد و وقت گرانبهای خود را در لهو و لعب ضایع نگرداند. از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: "دونعمت است که بسیاری از مردم قدر آنها را نمی دانند: تندرستی و فراغت".

و نفس آدمی چنان آفریده شده است که اگر به کار خیر مشغول کرده نشود، انسان را به کار شر مشغول می نماید. و از همین رو بوده است که امام شافعی می فرماید: "وقت چونان شمشیر است که اگر آن را نبری، تورا می برد."

ونفس را اگر به خیر مشغول نداری، تورا به شر آغشته می سازد، پس بر انسان است که از نعمت های الهی ودر رأس آن از وقت استفادهٔ نیکو نماید و عمر خود را در راه فرمان برداری از اوامر خدا سپری کند، چه او نمی داند که چه سرنوشتی خواهد داشت و روزگار چه بدی ها و مشغولیت هایی را بر او تحمیل خواهد کرد، عمر بن میمون روایت می کند که پیامبر به مردی گفت: "پنج چیز را پیش از پنج چیز مغتنم بدار: زندگیت را قبل از مرگت، تندرستی ات را قبل از بیماریت، بیکاری ات را قبل از مشغولیت، جوانی ات را قبل از پیری ات و دارایی ات را پیش از نداریت".

بهره گیری درست از وقت

برای این که مسلمان از و قت خود، در راستای رضامندی الهی و به سود دنیا و آخرت خود بهره بگیرد، ناگزیر برای خود، عمری دوباره بنا کند یعنی کارهای شایسته و خیری را انجام دهد که پس از مرگ آثار آن ملموس باشد و

> **انسان باید از (می کنم کاری ها) و از گذاشتن کار امروز به فردا خود داری کند؛ چه چنین، کاری از خصوصیات شیطان است و آدمی هیچ گاه و به هیچ صورت ضمانت ندارد که فردا زنده هست یاخیر. و اگر زنده هم باشد آیا فرصت اجرای کار دیروزی برایش میسر می شود یا نه.**

نام او به نکویی برده شود. قرآن کریم به همین مفهوم چنین اشاره می کند:

"به یقین ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را از پیش فرستاده اند، و تمام آثار آنان را می نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکار کننده یی برشمرده ایم!".

از ابوهریره حدیثی به این مضمون روایت است: چیزی که پس از مرگ مؤمن به عنوان عمل نیک باقی می ماند، علم نافع، فرزند صالح، صدقهٔ جاریه، نهر آب، مسجد و مسافر خانه است.

پرسش از وقت

در پیشاپیش پرسش هایی که در روز قیامت متوجه بنده می شود، دو پرسش است: یکی آن که از تمام عمر آدمی سؤال کرده می شود. و دیگر آن که از عصارهٔ زندگی انسان، پرسیده می شود که جوانی است. از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: "بنده در روز قیامت از چهارچیز پرسیده می شود: از عمرش که در چه کاری به پایان رسیده، از جوانی اش که در چه صرف شده، از مالش که از کجا آمده وبه کجا رفته و ازعلمش که چگونه به آن عمل کرده است".

بنا بر این مسلمانان باید از ضیاع وقت بترسند و بپرهیزند و همواره در فکر عمل نیک و بهره گیری درست از وقت، به ویژه از ایام جوانی خود باشند.

انسان باید از (می کنم کاری ها) و از گذاشتن کار امروز به فردا خود داری کند؛ چه چنین کاری از خصوصیات شیطان است و آدمی هیچ گاه و به هیچ صورت ضمانت ندارد که فردا زنده هست یاخیر، و اگر زنده هم باشد آیا فرصت اجرای کار دیروزی برایش میسر می شود یا نه.

با دنیایی از تأسف که امروزه اکثریت مردم حال عجیبی دارند، و تمام اوقات خود را در لهو و لعب سپری می کنند و می گویند ما فقط برای خوردن، نوشیدن، بهره جویی، هوس بازی و قصرسازی آفریده شده ایم. و اگر چه خود را مسلمان معرفی می کنند اما اهداف زندگی شان را با چهارپایان و کفار همسو کرده اند؛ کفاری که خدا در حق شان گفته است: "... و آنان که کافرند از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند، وسرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست".

این در حالی است که خداوند انسان را به خاطر اهدافی متعالی آفریده است که شناخت و عبادت پروردگار می باشد؛ چنان که در سورهٔ ذاریات می فرماید: "ما جن وانسان را جز برای عبادت کردن نیافریدیم".

امام نووی می گوید: این آیت صراحت دارد که آدمی برای عبادت خلق شده است... پس بر انسان هاست که به اهداف و فلسفهٔ آفرینش خود توجه نماید واز بلهوسی ودنیاداری دوری بجویند: چه دنیا سرای فانی ودهلیز عبور است و عمر انسان در واقع موسم کشت کاری در دنیا، و نتیجهٔ عمل در سرای آخرت درویده خواهد شد، از این رو سزاوار نخواهد بود که وقت انسان ضایع شود و سرمایهٔ عمرش در راهی بدون منفعت به مصرف برسد.

شکوه از بی انصافی ...

و استقلال را نه تنها برای افغان ها بلکه برای سایر ملل اسیر و در بند گیتی نیز به ارمغان آوردند، در حالی که طالبان یک پروژهٔ خطرناک بیرونی و ساختهٔ دست استخبارات چندین کشور است که احساسات پاک و نیات نیک ونیروی ایمانی هزاران نوجوان ساده لوح طالب را در داخل و ماورای سرحدات شرقی و جنوبی کشورما به بازی گرفته و آنان را در مسیر رسیدن به امیال و مقاصد شوم استعمار اقتصادی و سیاسی منطقه یی وجهانی، بسیج نموده بود!

ما هرگز ادعا نکرده ایم که همهٔ مجاهدین، افراد پاکدامن و فرشته خصال می باشند و آنانی را که به جان، مال و ناموس مردم تعرض کرده اند و یا مرتکب نقض حقوق بشر و یا جنایات ضد بشری گردیده اند، هرگز نمی توان مجاهد نامید و دامان اکثریت قاطع مجاهدین از این لکه های ننگین پاک و مبراست.

مجاهدین افغانستان برای اولین بار در تاریخ کشور ما، انتقال متمدنانهٔ قدرت را تعریف ومتعارف نمودند. مجاهدین به عملیهٔ صلح، ثبات، امنیت و استقرار نه تنها کمک نمودند بلکه پیشاهنگ وطلایه دار آن می باشند. به کمک وهمت مجاهدین بودکه لویه جرگه های اضطراری و قانون اساسی وانتخابات ریاست جمهوری برگزار گردید و کشور در مسیر ثبات و آرامش و بازسازی قرار گرفت.

و اما این که مجاهدین با این همه پیشینه های جهاد، مقاومت و خدمت، اکنون چه سهمی در دولت دارند، سؤالی است که جواب آن بر همگان روشن است!

۲- مجاهدین برای بر انداختن رژیم کمونیستی وعلیه تجاوز نظامی خارجی قیام نمودند ولی طالبان برای بر اندازی دولت اسلامی ومجاهدین و بر آورده شدن اهداف استعمارگران متشکل وتنظیم گردیدند.

در دوران طالبان مانند رژیم های کمونیستی خلق و پرچم این رژیم و دستگاه حاکم بود که مرتکب شکنجه، نقض حقوق بشر و کشتار مردم و ویرانی کشور می گردید. در حالی که در دولت اسلامی مجاهدین با وجود جنگ های شدید علیه دولت و وجود حالت اضطراری - غیر رسمی - دولت، آزادی ها را سلب ننمود، آزادی بیان و مطبوعات وجود داشت وحتی یک زندانی سیاسی نداشتیم که این در تاریخ افغانستان یک استثناء است. اما جنگ هایی که صورت گرفت، همه جنگ های تحمیلی بود و دولت فقط از خود دفاع می کرد و در همه حال باب صلح و مذاکره را با همه مخالفان باز گذاشته بود و آمادهٔ هر نوع تفاهم، سازش و تنازل بود. در حالی که طالبان به مذاکره حاضر نمی شدند و یا بعد از مذاکره - مانند مذاکرات عشق آباد و تاشکند - بر قول و قرار های خود پا می گذاشتند وگروه افراطی حاکم، توافقات به دست آمده را رد می نمود.

۳- ندادن حق تحصیل و کار به زنان توسط مجاهدین یکی از دروغ های شاخدار دشمنان جهاد و مجاهدین است. در دولت مجاهدین به زنان و دختران حق تحصیل و کار داده شده بود وهمه شاهدند و از آن سال ها، مدت زیادی سپری نگردیده است.

اضافه بر این حتی در سال های جهاد و هجرت نیز مکاتب دخترانه توسط مجاهدین تأسیس گردیده بود و جمعیت اسلامی یک دانشگاه دخترانه را به نام "امهات المومنین" در محیط هجرت (پشاور) تأسیس نموده بود.

۴- دولت مجاهدین متعلق به یک گروه نبود بلکه بر اساس توافق نامهٔ پشاور به میان آمده بود که همه رهبران تنظیم های جهادی در پای آن امضا نموده بودند و آن دولت را سازمان ملل متحد و بسیاری از کشورهای دنیا به رسمت شناخته بود. در آن دولت که دارای پایه های وسیع بود، از همه گروه های جهادی، قومی و مذهبی نمایندگانی وجود داشت و از لحاظ وسیع البنیاد بودن در تاریخ کشور، منطقه و حتی دنیا کم نظیر وحتی بی نظیر بود!

۵- دولت مجاهدین یک دولت واقعاً ملی وبراساس توافق گروه های مهم و مطرح به میان آمده بود و نه تنها در تشکیل آن هیچ دولت و قدرت خارجی دخیل نبود بلکه حتی یک دولت خارجی نیز از آن حمایت ننمود واین یکی از عمده ترین عدم ثبات واستحکام آن بود.

در پی انتقادات و اعتراضات حجاج افغانی ...

عطاء الرحمن سلیم معین مسلکی وزارت حج و اوقاف، دکتر سید ابراهیم حکمت رئیس حج، قاضی فضل الله آمر مالی، سید احمد جمال مبارز معین مساجد و تکایا، میر واعظ عضو ریاست پلان و ارتباط خارجه، شمس الحق هاشمزی معاون ریاست تحقیقات علوم اسلامی و مولوی عبدالمعبود رئیس مساجد و پنج تن از کارمندان وزارت ترانسپورت، کپتان جاوید عظیمی معین اداری، حاجی داوود شریفی نمایندهٔ شرکت آریانا در دبی، سید حبیب نمایندهٔ شرکت آریانا در جده، سلطانه آمر سرویس ومهر شاه معاون سرویس شرکت آریانا آنهایی اند که از وظایف شان به حالت تعلیق درآورده شده اند.

دکتر سید ابراهیم حکمت رئیس حج و زایرین وزارت ارشاد، حج و اوقاف در تماسی با گزارشگر مجاهد گفت: به تعلیق در آوردن ماموریت کارمندان، نوعی جزاست و صدور این حکم از صلاحیت محکمه می باشد. وی همچنان گفت: پیش از آن که جرم متهم از جانب محکمه به اثبات برسد اعلان آن تشهیر است. در حالی که تاکنون جرم این افراد از جانب محکمه به اثبات نرسیده است اعلان آن منافی قوانین نافذهٔ کشور می باشد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال سوم شمارهٔ ۴۵ چهارشنبه ۱۲ حوت ۱۳۸۳ ۲۱ محرّم الحرام ۱۴۲۶ - 2 March 2005

شکوه از بی انصافی بی. بی.سی

محمد نسیم فقیری

"ستاسو غږ" یکی از برنامه های هفتگی رادیو بی.بی.سی است که اکنون مانند برنامهٔ "صدای شما" به صورت مستقیم پخش می گردد. این برنامه شام جمعه ها به صورت زنده ومستقیم نشر و صبح شنبه ها وبعد از ظهر یکشنبه ها تکرار می گردد.

بنده یکی از دو مهمان این برنامه در شام جمعه ۷ حوت بودم و در مورد جریان مذاکرات دولت با برخی از اعضای بلند پایهٔ طالبان به اصطلاح میانه رو، به سؤالات شنوندگان پاسخ می گفتیم.

قاعده بر این است وانصاف و بیطرفی حکم می کند تا مجریان همچو برنامه ها از یک طرف به شنوندگان ومهمانان به صورت مساوی وقت بدهند و از سوی دیگر سؤالات را نیز به مهمانان برنامه به صورت مساوی راجع نمایند و بازهم به آنان مساویانه فرصت بدهند تا به سؤالات پاسخ بگویند.

با تأسف که در برنامهٔ یاد شده این اصل یا قاعده رعایت نگردید؛ زیرا از یکسو، شنوندگان نسبت به مهمانان و از سوی دیگر به یک مهمان نسبت به مهمان دیگر فرصت بیشتر داده شد! در حالی که بیشترین سؤال ها متوجه مهمانی بود - نگارنده - که وقت کم در اختیار او گذاشته شده بود!

لازم است تا در قسمت پایانی همچو برنامه ها به مهمانان فرصت مساویانه داده شود تا به سؤالات شنوندگان پاسخ بدهند و یا ابراز نظر وجمع بندی نمایند، به گونه یی که هیچ سوال بی پاسخ نماند.

در برنامه یی که ذکر آن رفت، سؤالات زیادی به نگارندهٔ این سطور راجع گردید و بدون این که برای پاسخ به آن سؤالات، وقت داده شود، پایان برنامه توسط مجری یا میزبان (ایمل پسرلی) اعلام گردید که نمونهٔ کامل بی انصافی وحق تلفی می باشد.

امیدوارم که این شیوه در آینده اصلاح گردد، در غیر آن شرکت در همچو برنامه ها و با این شیوه ها به معنی قبول اتهامات و یا فقط شنیدن افتراآت خواهد بود و بس و بنا بر این در آن شرکت نخواهیم کرد.

عمده ترین سؤالات طرح شده و یا ابراز نظرها عبارت بود از:

۱- مجاهدین نیز مانند طالبان مرتکب جنایات گردیده اند وچون اینان در دولت سهم و حضور دارند، پس به طالبان نیز باید این حق داده شود؟

۲- در دولت مجاهدین نیز مانند طالبان، اختناق، سرکوب و کشتار وجود داشت، کابل ویران شد ومردم بیگناه کشته شدند.

۳- مجاهدین نیز مانند طالبان به زنان حق تحصیل و کار را نمی دادند.

۴- دولت مجاهدین نیز متعلق به یک گروه بود مانند طالبان و...

۵- همه حکومت ها (رژیم کمونیستی، مجاهدین و طالبان) حکومت های تحمیلی و ساختهٔ دست اجانب بوده اند!

این سؤالاتی بود که به بنده - حتی در مواردی با بردن اسم - راجع گردید ولی برای پاسخگویی به آن فرصت داده نشد و ناگزیرم تا در این سطور به پاسخ آن بپردازم، هرچند با تأسف باور دارم که این هفته نامه به دست مطرح کنندگان این سؤال ها وحتی به یک در صد از شنوندگان آن برنامه نیز نخواهد رسید.

۱- مجاهدین قهرمان افغانستان علمداران آزادی، شرف، عزت و استقلال کشورند وکشور فروخته شدهٔ افغانستان را که خلقی ها و پرچمی ها دو دستی به کام امپریالیزم جهانخوار شوروی سپرده بودند، با نثار خون های پاک خویش از حلقوم خونین اژدهای سرخ بیرون کشیدند و آزادی ص۷

دانشجویان ولایت خوست
از حضور در امتحان کانکور امتناع ورزیدند

قرار معلوم هیأت اعزامی اخذ امتحان کانکور وزارت تحصیلات عالی از ولایت خوست دست خالی برگشت.

شاگردان از سپری نمودن امتحان کانکور سرباز زدند و استادان را تهدید نمودند که تا زمان بر آورده شدن خواسته های آنها، این هیأت را یکجا با خود نگه خواهند داشت، خواسته های آنها لغو تصمیم وزارت تحصیلات عالی در مورد توقف فعالیت فاکولته های ساینس و تکنالوژی، انجینیری و طب می باشد.

به گفتهٔ یک منبع مسؤول وزارت تحصیلات عالی، امسال این وزارت نمی تواند در فاکولته های مذکور شاگرد معرفی نماید واین منبع دلیل این کار را کمبود کادرهای مسلکی خوانده و این اقدام را یک امر موقت عنوان کرده است.

وزارت تحصیلات عالی به این باور است که به مجرد بر طرف گردیدن موانع و دشواری ها، در سال آینده در این فاکولته ها شاگرد معرفی خواهد شد. شاگردان خشم آلود، نه تنها حاضر به امتحان نگردیده اند، بلکه تهدید به نگهداشتن هیأت اعزامی و انتقال آنها به محل تا معلوم کردند، که در نتیجه اردوی ملی ونیروهای ائتلاف بین المللی هیأت را به سلامت به کابل انتقال دادند. نظر به استدلال وزارت تحصیلات عالی، این وزارت قادر نیست به مشکل این دانشگاه به زودی رسیدگی نماید. از یک طرف امتیاز کادر مسلکی در سطح نازل قرار دارد ص۵

قصهٔ نا تمام بن لادن

سخنگوی وزارت خارجهٔ پاکستان، گزارش منابع آمریکایی در مورد تلاش دوامدار مامورین سی.آی.ای در پاکستان برای به دام افگندن اسامه بن لادن و دکتر ایمن الظواهری را رد نمود.

تلویزیون غیر دولتی "جیو" همچنین از قول سخنگوی مذکور گزارش داد که در گزارش دیگر منابع آمریکایی در مورد شبکهٔ دکتر عبدالقدیر خان (دانشمند اتمی پاکستان) چیز تازه یی به ملاحظه نمی رسد.

سال گذشته بر دکتر عبدالقدیر خان اتهام وارد شده بود که اسرار و مواد اتمی را به کشورهای ایران، لیبیا و کوریای شمالی داده و یا فروخته است. او بعداً تحت نظارت قرار داده شد و به این امر اعتراف نمود ولی به دلیل این که قهرمان ملی کشور پاکستان محسوب می شود، جنرال پرویز مشرف رئیس جمهور او را عفو نمود. ژنرال مشرف همچنین مخالفت خویش را با حملهٔ نظامی بر ایران ابراز نمود و گفت که خواهان ثبات وامنیت در منطقه می باشد. در یک روی داد دیگر چند روز قبل منابع خبری گزارش دادند که حکومت پاکستان فیصله نموده است که هرگاه سربازان آمریکایی - بدون هماهنگی قبلی - از افغانستان وارد پاکستان گردند، بر آنان شلیک خواهد شد. این مطلب به دنبال گزارش های متعددی اظهار گردید که از ورود سربازان آمریکایی به خاک پاکستان وحمله بر پایگاه ها و مخفی گاه های القاعده و طالبان در آن سوی مرز وبدون اطلاع وهمآهنگی با اردوی پاکستان خبر می داد. قابل یاد آوری است که عملیات مشترک وهماهنگ نیروهای آمریکایی و پاکستانی برای تعقیب و سرکوب دسته های کوچک و پراگنده و یا پایگاه های ثابت و سیار القاعده و طالبان درمناطق مرزی جریان داشته است ولی اکنون مقامات پاکستانی می گویند که به تنهایی این ماموریت را انجام می دهند ونیازی به ورود نیروهای آمریکایی از خاک افغانستان به خاک پاکستان نیست.

فروش مواد مصرفی نیروهای ائتلاف در بازارهای پشاور!

تلویزیون غیر دولتی پاکستان به نام "جیو" شام دوشنبه ۱۰ جدی گزارش مستندی از فروش مواد غذایی کنسر و مورد استفادهٔ نیروهای ائتلاف در افغانستان را در بازارهای پشاور به نشر سپرد. در این گزارش، تصاویری از وجود این مواد در چندین مغازهٔ بازارهای کارخانو و فردوس شهر پیشاور و فروش آن به مشتریان، نشان داده شد. در تصاویر مذکور، علامت ها، نوشته ها و برچسپ هایی بر روی مواد مصرفی دیده می شود که به وضوح نشان دهندهٔ اختصاص آن به نیروهای ائتلاف ضد تروریسم در افغانستان می باشد. مشتریان این مواد با اطمینان از بهداشتی بودن کامل وهمچنین مفید بودن آن، به مغازه ها رو می آورند ولی برخی دیگر در مورد این مواد وعرضهٔ آن به بازار به دیدهٔ شک می نگرند.

سؤال این جاست که چرا مواد مصرفی اختصاص یافته به قوای ائتلاف، به بازارهای فروش راه می یابد؟

قبل بر این از عرضه و فروش این مواد در کابل نیز گزارش داده شده است و گمان می رود که قوای مذکور ما زاد مصرف خویش را به بازار عرضه و به فروش می رسانند.

این مطلب در مورد فروش موادمذکور درکابل صدق می کند ولی بازهم سؤال راه یابی آن به بازار پشاور مطرح می گردد و امکان دارد که این مواد از طریق کابل به پشاور برسد و یا این که قبل از رسیدن به کابل - از طریق پشاور - در همانجا به بازار عرضه شود. بازهم سؤال چگونگی ورود آن به بازار به قوت خود باقی می ماند و احتمال نقش قوای ائتلاف و یا منابع تهیه کننده وطرف قرار داد و یا واسطه های پاکستانی در زمینه های تهیه و یا حمل ونقل مطرح می گردد. آنانی که به قوای ائتلاف نگاه بدبینانه دارند، گمان می کنند که عرضهٔ این مواد به بازار، یک عمل قصدی است و موادی در معرض فروش قرار داده می شود وبعضاً رایگان توزیع می گردد که حاوی مواد مضر برای صحت می باشد و احساس حمیت و غیرت را در آدمی می میراند وکسالت، تنبلی و بی تفاوتی را باعث می گردد!

گفتنی است که این مواد از بسکویت، کنسرو و مکامیوت ونوشابه و مشروبات الکلی گرفته تا دستمال کاغذی و سایر مواد مصرفی را شامل می گردد.

درگیری در ولایت خوست ۱۱ کشته به جا گذاشت

در اثر درگیری میان نیروهای دولتی و مخالفان مسلح روزنهم حوت در ولایت خوست یازده تن کشته شدند. این درگیری در ساحهٔ بت تانهٔ خوست روی داده است. به گفتهٔ یک مقام امنیتی در این درگیری سه تن از سربازان دولتی نیز مجروح شده اند.

سخنگوی طالبان طی گفتگویی با بی.بی.سی مسؤولیت آغاز درگیری را به عهده گرفت و اظهار کرد که یازده تن از سربازان دولتی و پنج تن از افراد طالبان در این درگیری کشته شده اند.

بر اساس یک گزارش دیگر شام ۶ حوت در یک درگیری در ساحهٔ چکول ولایت هلمند ۹ تن از سربازان دولتی کشته شده اند. مسؤولیت این حمله را نیز طالبان به عهده گرفته اند.

مقامات نظامی آمریکا در افغانستان می گویند با پایان فصل سرما خشونت ها در این کشور افزایش خواهد یافت.

این در حالی است که دولت افغانستان و نظامیان آمریکایی برای جلب وجذب طالبان تلاش های خود را ادامه می دهند. چندی پیش جاوید لودین سخنگوی رئیس جمهور و زلمی خلیل زاد سفیر ایالات متحدهٔ آمریکا در افغانستان تأیید کردند که تماس های گسترده یی با مقامات طالبان در کابل جریان دارد.